

اصول و روش‌های آموزش خداباوری به کودکان (۳ تا ۹ ساله)*

حسین کارآمد^۱

محمدانور جعفری^۲

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی نحوه‌ی آموزش خداباوری به کودکان ۳ تا ۹ ساله با تکیه بر روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است. دستیابی به نحوه‌ی آموزش خداباوری به کودکان زیر نه سال، هدف اصلی این پژوهش می‌باشد. آگاهی از اهمیت آموزش و تربیت کودکان، اطلاع از برخی ویژگی‌های دوران کودکی، بررسی و دستیابی به مهم‌ترین اصول و کارآمدترین روش‌های آموزش خداباوری به کودکان از اهداف دیگر این تحقیق به شمار می‌آید. با توجه به خصوصیات دوره‌ی کودکی، آموزش خداباوری به کودکان بایستی از همان اوایل مرحله کودکی دوم (۳ تا ۷ سالگی) آغاز و با توجه به توانایی‌ها، درک و فهم کودکان از آسان به مشکل ادامه یابد.

همچنین در این پژوهش نشان داده شد با توجه به خصوصیات جسمی و روحی - روانی دوره‌ی کودکی، مهم‌ترین اصول آموزش خداباوری به کودکان عبارتند: از اصل آغاز آموزش مفهوم خدا از دوران کودکی، اصل آمادگی کودک، اصل اولویت عمل بر کلام، اصل تفاوت‌های فردی. همچنین کارآمدترین روش‌های آموزش مفهوم خدا عبارتند از: روش معرفی صفات خداوند به کودکان، روش ذکر نام خدا در موقعیت‌های مختلف و روش بهره‌گیری از شگفتی‌های طبیعت.

کلید واژگان: آموزش، خداباوری، کودکان، ویژگی‌های کودکان، اصول و روش‌ها.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۴/۲۲

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۳

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی: hkaramadbi@gmail.com

۲. کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی: jaefary@yahoo.com

مقدمه

دانش‌آموزان و کودکان امروز، پدران و مادران و آینده‌سازان فردای جامعه‌اند و برای این‌که رسالت خویش را به‌خوبی بتوانند انجام دهند و چراغی فرا راه آیندگان باشند، باید امروز با احکام و معارف دینی آشنا و در پرتو آن تربیت شوند.

از نظر اسلام محتوا بخش مهمی از آموزش در بخش‌های گوناگون تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد. مهم‌تر از آن طرز ارائه‌ی محتوا و اصول و روش‌هایی است که معلم با استفاده از آن‌ها به کودکان آموزش می‌دهد. محتوا هر چند مفید و مهم باشد، اگر از راه‌های شناخته شده، اصولی، سنجیده و روش‌های صحیح آموزش ارائه نشود، ممکن است تلاش‌های معلم بی‌نتیجه و وقت با ارزش کودکان هدر رود.

اهمیت شناخت کودکان و به‌کارگیری شیوه‌های مطلوب آموزشی، لزوم آگاهی معلمان و مسئولان آموزش و پرورش از ویژگی‌های دوره‌ی کودکی، طرز ارائه‌ی مسائل دینی به ویژه خداپاوری و برخورد شایسته با کودکان، انگیزه‌ای شد تا در این پژوهش با بهره‌گیری از تالیف‌ها، دانش و آراء صاحب‌نظران و روان‌شناسان، دست‌کم مهم‌ترین اصول و روش‌های آموزش که تناسب بیشتری با معارف اسلامی دارند و نیز نحوه‌ی آموزش خداپاوری به کودکان را مورد بررسی قرار دهیم. به عنوان چارچوب آموزشی پیش‌نهاد کنیم تا از یک سو معلمان بتوانند بهتر و سریع‌تر به اهداف آموزش معارف اسلامی در رابطه با کودکان دست یابند و اثرگذاری آنان در فراگیران بیش‌تر گردد و از سوی دیگر انتقال مفاهیم دینی موجب خستگی و گاه بی‌زاری کودکان از دروس دینی نیز نشده و آنان را از حس دینی و عشق به خدا دور نسازند.

مراحل و ویژگی‌های دوره‌ی کودکی

الف) مراحل کودکی

۱. مرحله نوزادی

این مرحله از اولین روز تولد شروع می‌شود و در واقع چند روز اول زندگی نوزاد، معمولاً ترکیبی

از دوره‌های طولانی خواب همراه با دوره‌های کوتاه بیداری است.

دوره‌ی نوزادی حدود یک ماه اول زندگی است. در این مدت نوزاد خود را با اوضاع جدید زندگی بعد از تولد سازگار می‌کند و با وجود این که وابستگی مستقیم جسمانی او با مادر قطع می‌شود، اما برای رفع بسیاری از نیازهای خود وابسته به مادر باقی می‌ماند.

نوزاد انسان در ابتدای تولد نمی‌تواند از خود مراقبت کند و برای زنده ماندن و حفظ تعادل محیط داخلی نیازمند دیگران است، «تعادل محیط داخلی از طریق غذا، آب، اکسیژن و از دست دادن مواد زاید حاصل می‌شود».^۱

۲) مرحله کودکی اول «از تولد تا پایان دو سالگی»

در این مدت کودک خود را با اوضاع جدید زندگی سازگار می‌کند و برای این سازگاری از حواس مختلف «بینائی، شنوائی، واکنش در برابر بو، رنگ، صدا و...» بهره می‌گیرد و در این دوران کودک به لحاظ جسمی، عاطفی و اجتماعی رشد می‌کند و در مقابل عواطف و احساسات اطرافیان واکنش نشان می‌دهد.

در دوره‌ی اول کودکی، کودک از حدود سه سالگی خود را به عنوان یک پسر یا دختر باز می‌شناسد و به عبارت دیگر نقش جنسی خود را به تدریج جستجو می‌کند. آگاهی کودک در مورد نقش جنسی و تلاش او برای دستیابی به اطلاعات مربوط به نقش جنسی، بسیار آرام و تدریجی افزایش پیدا می‌کند.^۲

۳) مرحله کودکی دوم «از ۳ تا ۷ سالگی»

در این مرحله رشد سریع جسمی، کودک را برای تجربه و یادگیری بیشتر آماده می‌کند و به تدریج که بزرگ‌تر می‌شود به شبکه پیچیده‌تری از تجارب دست می‌یابد و از حواس خود هرچه بیشتر استفاده می‌کند و به کمک راه رفتن با محیطی گسترده و متنوع رو به رو می‌شود، بر خلاف دوران اول زندگی در این دوره رفتار کودک کم‌تر قابل پیش‌بینی است.^۳

۱. سیف، سوسن، و دیگران، روان‌شناسی رشد (۱)، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. همان، ص ۲۳۴.

کودک در این دوره تلاش گسترده و وسیعی را درباره‌ی نقش جنسی آغاز می‌کند، پسر در محیط خانه بیشتر به رفتار پدر و دختر بیشتر به رفتار مادر توجه می‌کند.^۱

۴) مرحله سوم کودکی «از ۷ تا ۱۱ سالگی»

ابتدا و انتهای سن کودکان در این دوره با تحولات و شرایط جدیدی همراه است که تا اندازه‌ای بر شخصیت کودک و سازگاری‌های اجتماعی او اثر می‌گذارد، این دوره از نظر روان‌شناسان سنین گرایش به دسته و گروه است که کودک تلاش می‌کند خود را از نظر ظاهر، رفتار و گفتار با دسته و هم‌سالان تطبیق دهد.^۲

روان‌شناسان این دوره را سن همانندسازی نام‌گذاری می‌کنند و برخی از آنان این دوره را سن خلاقیت نامیده‌اند.

ب: ویژگی‌های دوره‌ی کودکی

انسان در دوران زندگی خویش از آغاز تولد تا بزرگسالی، مراحل مختلفی را طی می‌کند. هر مرحله نیازهای آموزشی - تربیتی ویژه‌ی را می‌طلبد، شاید مهم‌ترین و حساس‌ترین دوران زندگی هر شخص مرحله کودکی وی باشد. دوره‌ای که با دگرگونی‌های مهم همراه است و مسیر رشد، تکامل، سعادت و شقاوت انسان را رقم می‌زند.

۱. ناتوانی کودک

کودکان عموماً در آغاز تولد، هیچ چیز نمی‌دانند و هیچ کاری هم نمی‌توانند انجام دهند. ناتوان از نظر جسمی - حرکتی، شناختی و ادراکی، روانی و اجتماعی.

الف) ناتوانی جسمی - حرکتی

ناتوانی بدن و مغز، قابلیت‌های حسی، مهارت‌های حرکتی و سلامتی بخشی از ناتوانی جسمی کودک را تشکیل می‌دهد و ممکن است بر دیگر حیطه‌ها تأثیرگذار باشد. «کودکی که اغلب به عفونت گوش مبتلا می‌شود، احتمالاً دیرتر از کودکی که چنین مشکل ندارد، زبان باز می‌کند».^۳

۱. سیف، سوسن، و دیگران، روان‌شناسی رشد (۱)، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. پاپالیا، وایان ای و دیگران، روان‌شناسی رشد و تحول انسان، ص ۲۹.

کودک وقتی تازه پا به عرصه‌ی این گیتی می‌گذارد، از نظر بدنی آن‌قدر ناتوان است که حتی نمی‌تواند سرش را نگهدارد و یا این طرف و آن طرف بچرخاند و برای زنده ماندن نیاز شدید به دیگران دارد، در عین حال برای سازگار شدن با محیط قابلیت‌های بسیاری دارد ولی «چگونگی استفاده کردن مناسب‌تر از این قابلیت‌ها را به تدریج یاد می‌گیرد و توانا می‌شود».^۱

ب) ناتوانی شناختی و ادراکی

ناتوانی در یادگیری، توجه، حافظه، زبان، تفکر، استدلال، خلاقیت و... ناتوانی‌های ادراکی و شناختی را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین پیشرفت‌های شناختی رابطه‌ی نزدیک با رشد جسمانی کودک دارد، مثلاً توانایی صحبت کردن به رشد جسمانی دهان و مغز بستگی دارد، اگر مغز کودک خوب رشد نکند نمی‌تواند خوب صحبت کند.

۱- ب) ناتوانی در یادگیری

یادگیری عبارت است از: «اندوختن اطلاعات در حافظه دراز مدت»^۲ «کسب دانش، فهمیدن یا تسلط‌یابی از راه تجربه یا مطالعه. اما روان‌شناسان با دیدگاه تجربی‌شان بیشتر تمایل به تعاریفی دارند که به تغییر در رفتار مشاهده‌پذیر اشاره می‌کنند. یادگیری ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا رفتار بالقوه (توان رفتاری) است که از تجربه ناشی می‌شود»^۳. می‌توان گفت همه‌ی کودکان نسبت به بزرگسالان در یادگیری ناتوان هستند و احتیاج به کمک دارند.

۲- ب) ناتوانی در دقت و تمرکز

دقت فرایند متمرکز ساختن فعالیت ذهنی برای مدتی روی یک محرک معین است. به عبارت دیگر، فرایند دقت، شخص را به توجیه و کنترل فعالیت ذهنی وادار می‌کند. خردسال نمی‌تواند فعالیت ذهنی خود را تحت کنترل در آورد. از این رو، مدت دقت او با بزرگسالان فرق دارد. فرایند دقت کودک به تدریج با رشد و تکامل استعداد او برای کنترل و تنظیم فعالیت ذهنی رشد و نمو پیدا می‌کند.

۱. سیف، سوسن، و دیگران، روان‌شناسی رشد (۱)، ص ۱۷۹.

۲. سیف، علی‌اکبر، روش‌های یادگیری و مطالعه، ص ۲۷.

۳. آذربایجانی، مسعود، محمدرضا سالاری‌فر، روان‌شناسی عمومی، ص ۱۴۹.

۳- ب) ناتوانی در حافظه

«حافظه در پردازش اطلاعات نقش تعیین کننده دارد، زیرا وقتی فرد به واسطه‌ی یکی از حواس خود چیزی را دریافت می‌کند، برای دفعات بعد نیز می‌تواند آن را در ذهن خود حاضر کند»^۱.
عمل یادآوری در دوران کودکی به سرعت رشد می‌کند. کودک می‌تواند بطری شیر خود را به یاد آورد و بشناسد، سپس به یادآوری و شناخت مادرش قادر می‌شود به طوری که از دوری او ناراحت می‌شود و گریه می‌کند و وقتی او را می‌بیند خوشحال می‌شود.

۴- ب) ناتوانی در زبان

کودک در بدو تولد از گفتن حتی یک کلمه نامفهوم ناتوان است، ولی به مرور زمان یاد می‌گیرد، رشد طبیعی زبان در یک گستره انجام می‌گیرد. رشد زبانی هر کودک بستگی دارد که در کجای این گستره باشد.

۵- ب) ناتوانی در تفکر

برخی معتقدند آغاز تفکر در انسان از زمان دمیدن روح در جنین می‌باشد. دکارت می‌گوید: «هیچ شکی ندارم که نفس در همان لحظه‌ی که به بدن یک کودک دمیده می‌شود شروع به فکر کردن می‌کند و در عین حال از این فکر خویش آگاهی دارد و از آنجا که صورت نوعی این افکار در حافظه زنده نیست بعداً آن را به خاطر نمی‌آورد»^۲.

ج) ناتوانی روانی - اجتماعی

ناتوانی در هیجانات، شخصیت و ارتباطات اجتماعی، ناتوانی روانی اجتماعی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند بر کارکرد شناختی و جسمانی تأثیرگذار باشد، مثلاً اضطراب امتحان می‌تواند عملکرد فرد را مختل کند.

۱- ناتوانی در هیجانات

هیجان یک حالت عاطفی خاص درونی که معمولاً بر تعبیر و تفسیرهای مبتنی است، هیجان

۱. آذربایجانی، مسعود، محمدرضا سالاری فر، روان‌شناسی عمومی، ص ۱۶۶.

۲. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۴، ترجمه غلامرضا اعوانی، ص ۱۵۳.

در نتیجه تعامل بین عوامل ذهنی، محیطی و فرایندهای عصبی - هورمونی رخ می‌دهد.^۱ هنگام تولد نوزادان، تمام هیجانات اولیه وجود ندارند. ظاهراً زنجیره‌ای که در آن هیجانات ابتدایی پدیدار می‌شوند، در فرهنگ‌ها و شرایط پرورش (کودکان) همگانی است. این امر نشان می‌دهد رشد هیجانات اولیه عمدتاً به ریش بستگی دارد و از نوع برنامه‌های ژنتیکی خاص ناشی می‌شود.

۲- ب) ناتوانی کودکان در روابط اجتماعی

هرچند کودکان از همان روزهای اول زندگی به دیگران واکنش نشان می‌دهند، ولی در دوره‌ی شیرخوارگی از برقراری ارتباط با محیط اطراف کاملاً ناتوان است، بنابراین روابط اجتماعی آن‌ها ملاحظه نمی‌شود، بلکه به مرور زمان ظاهر می‌شود.^۲

غالباً اولین علامت واکنش اجتماعی کودک لبخند است که در دو تا سه ماهگی اتفاق می‌افتد و باعث توجه والدین و اطرافیان به او می‌شود.

۲) خودمحوری کودکان

یکی از ویژگی‌های دوران کودکی خودخواهی و خودمحوری آنان است، به‌طور کلی کودکان خود را محور و مرکز دنیا می‌دانند و باورش‌شان این است که اسباب و علل و عوامل، برای آن‌ها و در خدمت آن‌ها باید باشد.

خود محوری یعنی «وضع یا کیفیت عقل و اندیشه‌ی خود را مرکز و محور هرگونه رأی و تصمیمی قرار دادن، وضع یا کیفیت اندیشه و خواست خود را اساس اندیشه و خواست دیگران شمردن و از آن پیروی کردن».^۳

«خودمحور یعنی فردی که تنها احساس خود را درک می‌کند و قادر نیست حس طرف مقابل خویش را بفهمد. خود محوری در کودکان یعنی تمایز ناکافی بین خود با جهان و دیگران و گرایش به درک، فهم و تفسیر جهان بر مبنای خود».^۴

۱. مسعود آذربایجانی، محمدرضا سالاری‌فر، روان‌شناسی عمومی، ص ۲۳۰.

۲. ماندانا سلحشور، ویژگی‌های مراحل رشد کودک، سایت دفتر مرکزی مشاوره وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری.

۳. غلامحسین صدری افشار، فرهنگ‌نامه فارسی، ج ۲، ص ۱۱۹۰.

۴. مجید سلطانی، سایت روان‌پژوه ۱۳۹۰/۱۱/۸، به نقل از هفته‌نامه سلامت ۱۳۸۸/۳/۹.

۳) جاندارپنداری کودکان

کودکان همه‌ی موجودات اطراف خودشان را جاندار و با شعور می‌پندارند و تفاوتی میان موجودات جاندار و بی‌جان نمی‌بینند.

جاندارپنداری عبارت از گرایش کودک در زنده و هوشیار دانستن موجودات بی‌جان است، وقتی کودک حرکات منظمی مثل طلوع و غروب خورشید را در طبیعت مشاهده می‌کند و آن‌ها را ناشی از زنده بودن عوامل طبیعت تلقی کند، به نوعی جاندارپنداری دست زده است.^۱

۴) همانندسازی کودکان

تقلیدگرایی و همانندسازی در بزرگسالان هم رایج است، اما در کودکان بیشتر است. بسیاری از آموزش‌های کودک، خصوصاً تکلم از طریق تقلید صورت می‌گیرد. «البته به هر میزان که انسان رشد می‌کند و از نظر عقلی کامل‌تر می‌شود، روحیه‌ی تقلید در او ضعیف‌تر و جنبه‌ی ابتکار در او قوی‌تر می‌شود».^۲

همانند، یعنی هم‌مانند، مانند‌هم، مثل یک‌دیگر، شبیه، نظیر، مثل.^۳ همانندسازی یعنی کسی خودش را مثل و مانند فرد دیگری بسازد و در عمل یا گفتار از او تقلید نموده و از او الگو بگیرد. «همانندسازی، اصطلاحی در روان‌کاوی است که بیشتر از نوشته‌های فروید ریشه می‌گیرد، فروید اصطلاح همانندسازی را به دو شیوه به کار می‌برد:

۱) فرایندی است که طی آن «ego» یا «من» تلاش می‌کند تا اشیاء یا رویدادهای درون محیط را با امیال یا آرزوها «id» مطابقت دهد.

۲) تمایل به افزایش دادن احساس ارزش‌مند بودن، از طریق متصل کردن خود به یک شخص، گروه، یا سازمانی که مهم به حساب می‌آید.^۴

۵) خاک‌بازی کودکان

خاک‌بازی امروزه برای کودکان یا فراهم نیست و یا اگر فراهم شود، بعضی از والدین به شدت

۱. محمود منصور، و پریخ دادستان، دیدگاه پیاژه در گستره‌ی تحوّل روانی، ص ۱۲۸.

۲. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ص ۱۱۷.

۳. حسن عمید، فرهنگ عمید، واژه‌ی همانندسازی.

۴. حمزه گنجی، نظریه‌های شخصیت، ص ۶۵.

کودکان را از آن نهی می‌کنند، پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «ان التراب ربیع الصبیان»^۱ «خاک بهار کودکان است». «توصیه ما این است که مقداری ماسه به خانه بیاورید و بگذارید بچه با آن بازی کند. این کار، در پرورش تخیل او تأثیر فراوان دارد و می‌تواند احساسات او را تخلیه کند»^۲. اگر کودک شما هر روز با دست‌ها و لباس‌های خاکی و کثیف به خانه نمی‌آید، بدن او در حال ساخت ارتش ایمنی لازم برای بدنش نیست درحالی که این مسئله حیاتی است.^۳

۶) تفکر خیال‌پردازانه‌ی کودکان

تفکر خیال‌پردازانه به دوره‌ی کودکی اختصاص دارد.^۴ کودک به تدریج از خیال غیرعقلانی فاصله می‌گیرد و به سمت معیار منطقی و عقلانی حرکت می‌کند و در دوره نوجوانی، جوانی و بزرگسالی به شیوه منطقی و عقلانی می‌اندیشد.^۵

۷) تصور انسان‌گرایانه‌ی کودکان

تصویراتی که کودکان از خداوند دارند، تصور انسان‌انگاری است. «این ویژگی از نقاشی‌های کودکان از خدا و از راه مصاحبه‌هایی که با کودکان انجام شده، به دست آمده است»^۶. برخی از تحقیقاتی که مفهوم خداوند را در فرهنگ‌های غربی مورد بررسی قرار داده‌اند، این فرض را که کودکان خداوند را به صورت یک مرد تصور می‌نمایند، تأیید کرده‌اند.^۷ از دیدگاه تحول‌شناختی، خداوند کودک در ابتدا انسانی است که در آسمان زندگی می‌کند، این انسان، به تدریج به سمبلی تبدیل می‌شود که شکل ندارد، جسمانی نیست، اما همه چیز را می‌داند و بر همه چیز توانایی دارد و در نهایت به یک مفهوم انتزاعی مبدل می‌شود.^۸

۱. محمد بن سلامه قضاعی، شرح فارسی شهاب الأخبار، ص ۸۹.

۲. رضا فرهادیان، آنچه درباره کودکان و نوجوانان باید بدانیم، ص ۱۰۶.

۳. مری روبوش، چرا خاک خوب است، ص ۶۷.

۴. عیسی زارعی، شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی به کودکان، مجله: کودک، نوجوان و رسانه، ص ۱۲۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۱۲۵.

۷. کاظم رسول‌زاده طباطبای و دیگران، بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی خصوصیات دموگرافی و ادراک کودکان دبستانی از ویژگی‌های والدین بر ادراک آنان از مفهوم خدا، ص ۷۱.

۸. همان، ص ۷۲.

آموزش خداپاوری بر اساس فرایند رشد شناختی و عاطفی کودکان کیفیت ارائه‌ی برنامه‌های آموزش خداپاوری و به‌کارگیری روش‌های آموزشی - تربیتی، به فراخور استعدادها، نیازها و شرایط سنی کودکان متفاوت خواهد بود.

زمانی که دستگاه ادراک و حس کنجکاوی کودک به فعالیت می‌افتد، والدین و مربیان می‌توانند از این سرمایه‌ی فطری استفاده کرده و ایمان به خدا را با زبان ساده و درخور فهم به کودک تلقین نموده و به او بفهمانند، آن‌که ما را آفریده، آن‌که به ما روزی می‌دهد، آن‌که در تمام لحظات عمر ناظر اعمال ما است و آن‌که خوبی‌ها و بدی‌ها را پاداش می‌دهد خدای جهان‌آفرین و پرودگار مهربان است».^۱

«تلقین کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و اقرار به رسالت پیامبر اکرم ﷺ بین سنین سه و چهار، و معرفی قبله و واداشتن به سجده و نماز تمرینی در سنین پنج و شش که در برخی از روایات وارد شده نیز بر پایه‌ای همین نیاز فطری است».^۲

نسبت به آموزش مفاهیم دینی به کودکان دو دیدگاه عمده مطرح است:

الف) لزوم تأخیر آموزش مفاهیم دینی تا رسیدن کودکان به تفکر انتزاعی

دیدگاه اکثر روان‌شناسان که با رویکرد شناختی مراحل فهم کودکان از مفاهیم دینی را مورد پژوهش قرار داده‌اند، این است که آموزش باورهای دینی باید تا زمان رسیدن کودکان به تفکر انتزاعی به تأخیر انداخته شود؛ زیرا فهم آموزه‌های دینی فراتر از درک کودکان است.

۱) پیازه

پیاژه معتقد است که دین کودک در طول سال‌های نخست زندگی با دین او در سنین بالاتر متفاوت است. در طول سال‌های نخست زندگی، کودک خدا را به این دلیل در تفسیر جهان به کار می‌گیرد که از تفکر منطقی برخوردار نیست.^۳

۱. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ص ۳۱۴.

۲. محمد بن علی صدوق، ابن بابویه، الامالی، ص ۳۹۱.

۳. محمود نوذری، آموزش دین در دوره کودکی، ص ۱۷۶.

بنابراین براساس دیدگاه پیاژه، لازم است آموزش مفاهیم دینی از جمله مفهوم خدا را به کودکان تا زمان رسیدن آنان به تفکر انتزاعی به تأخیر بیندازیم.

۲) گلدمن

کودکان با کمی تأخیر به مرحله‌ی تفکر عینی و انتزاعی می‌رسند. انتزاعی بودن مفاهیم دینی به‌ویژه نداشتن مصادیق عینی و حسی، علت تأخیر در دستیابی به مراحل تفکر عینی و انتزاعی است، درک دیگر مفاهیم و صفات مربوط به خدا در طی سه مرحله‌ی پیش عملیاتی، عملیات عینی و عملیات انتزاعی اتفاق می‌افتد.^۱

۳) باهنر

واقعیت این است که به سبب گونه‌های محدود تفکر کودکان، برداشت‌ها و نظرات دینی آنان نیز محدود و کودکانه خواهد بود و بنابراین ما هم نباید چیزی غیر از این از آنان توقع داشته باشیم. باید طرح بسیاری از مسایل را تا دوره‌ی تفکر عملیات صوری به تأخیر انداخت.^۲

۴) دادستان

آموزش - و از جمله آموزش دینی - باید با سطح تحول عقلانی یادگیرنده منطبق باشد و هیچ آموزشی تا وقتی کودک به سطح سازمان روانی لازم برای درک آن نرسیده، مفید واقع نمی‌شود.^۳

ب) لزوم آموزش مفاهیم دینی قبل از بلوغ

مفروض روان‌شناسان در رویکرد تحولی به ایمان این است که اولاً شکل‌گیری ایمان امری تدریجی است و پایه‌های اولیه آن در کودکی فراهم می‌شود.^۴

تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش فلسفه به کودکان مهارت‌های استدلال، استنباط، طبقه‌بندی، مقایسه، تشخیص نسبت‌ها، مفهوم‌سازی، کشف ابهام و استدلال تمثیلی و قیاسی را افزایش می‌دهد.^۵

۱. محمود نوذری، آموزش دین در دوره کودکی، ص ۷۷.

۲. ناصر باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، ص ۷۹.

۳. پریخ دادستان، مقاله‌ی در روان‌شناسی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۴. محمود نوذری، بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی، ص ۸۳.

۵. یحیی قائدی، نقد و بررسی مبانی، دیدگاه‌ها و روش‌های آموزش فلسفه به کودکان، ص ۴۳.

«اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند و مریدان می‌توانند مطالب دینی را ساده و قابل فهم به کودکان تلقین نمایند.^۱

دوره‌ی کودکی با توجه به سن پایین، طراوت، آمادگی روحی و ذهنی و سفید بودن لوح دل بچه‌ها، بیش از هر زمان دیگری برای طرح مباحث معنوی مناسب است.

به نظر می‌رسد حدیث «العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر»، مؤکد همین دیدگاه باشد و تجربه نیز ثابت کرده است که آنچه را انسان در کودکی یاد می‌گیرد به آسانی از یاد نمی‌رود و مثل اینکه مطلبی را در سنگ حک کرده باشیم به آسانی از بین نمی‌رود.

ج) تحول ایمان به خدا در دوره‌ی کودکی

۱) فرشته‌پنداری، (۳-۶ سال) که کودکان در این مرحله تفاوت ناچیزی بین خداوند و فرشته‌گان ادراک می‌کنند.

۲) واقع‌بینی، کودکان در این مرحله برای معرفی خداوند به دیگران، به راحتی از سمبل‌های مذهبی استفاده می‌کنند.

۳) فردگرایی، این مرحله در نوجوانان به چشم می‌خورد. منحصراً بر سمبل‌های مذهبی تکیه نمی‌کنند، بلکه رویکردی فردی در مورد خداوند اتخاذ می‌نمایند که نتیجه‌ی آن پیدایش برداشت‌ها و ادراکات بسیار متفاوتی از مفهوم خدا در یک فرد نسبت به فرد دیگر است.^۲

د) مراحل درک کودکان از مفاهیم دینی

دکتر باهنر به پنج مرحله درک کودکان از مفاهیم دینی بر اساس نظریه گلدمن اشاره می‌کند:
الف) دوره‌ی تفکر پیش مذهبی: در این دوره که تا حدود ۷ سالگی ادامه می‌یابد، تفکر کودکان دو ویژگی دارد:

خودمیان‌بینی کودکان، که سبب می‌شود که آن‌ها دیدگاه‌های محدود خود را محور داورها قرار دهند، کودکان در این سنین، بسیاری از واژه‌های مذهبی را به کار می‌برند اما معانی آن‌ها را در نمی‌یابند.

۱. عباسعلی شاملی و ملکی و شکراللهی، تربیت عبادی کودکان، مجله‌ی اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ص ۱۰۷.

۲. کاظم رسول‌زاده و دیگران، بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی خصوصیات دموگرافیک و ادراک کودکان، ص ۷۳.

۲) تک‌کانونی بودن درک مذهبی آن‌ها

ب) دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص اول: کودکان تلاش می‌کنند از محدودیت‌های تفکر شهودی خارج شوند و به‌مراتبی از تفکر عملیاتی - عینی برسند.

ج) دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص دوم: این دوره که تا ۱۱ سالگی ادامه دارد، می‌توان «دوره‌ی تفکر مذهبی عینی» نامید و با «تفکر عملیاتی - عینی» مشخص می‌شود.

د) دوره‌ی اول تفکر مذهبی: این دوره که تا ۱۳ سالگی ادامه دارد، واسطه‌ای میان تفکر عملیاتی عینی و تفکر صوری است، حرکت از تفکر عینی به سوی تفکر انتزاعی بیشتر است.

هـ) دوره‌ی دوم تفکر مذهبی: این مرحله که به پس از ۱۳ سالگی مربوط می‌شود، تفکر به صورت فرضیه و قیاس، بدون ممانعت عناصر عینی انجام می‌گیرد و تفکر انتزاعی میسر می‌شود. نوجوانان تلاش می‌کنند تا فرضیه‌هایی را خارج از حوزه‌ی تجارب خود وضع کند و با استفاده از دلیل، قبول یا رد کند.^۱

دکتر نوذری معتقد است: «نتیجه بررسی‌ها در موضوع تحول ایمان حاکی از پنج مرحله ایمانی متمایز و متوالی است که در گستره سنی تولد تا بیست و دو سالگی ظاهر می‌شود.^۲

ایشان یافته‌های پژوهش خود را با مقایسه‌ی یافته‌های پژوهشگرانی همچون فولر در مورد مراحل ایمان و یافته‌های پژوهش جنیا در مورد درک کودک از خدا و یافته‌های مدل اسروگماندر و مدل مدو و کاهو در مورد تحول در داوری دینی و انگیزه ایمانی با رویکردی شناختی، این چنین بیان داشته است:

کودکی اول (شکل‌گیری مبانی و ریشه ایمان): تعامل والدین و مراقبان کودک با نیاز کودک به تغذیه، نظافت و محبت و مهرورزی، پایه‌ها و مبانی حیات ایمانی را در بزرگسالی رقم می‌زند.

کودکی دوم (ایمان شهودی - تقلیدی - تخیلی): کودک در این مرحله معنای مادی‌انگارانه از خدا در ذهن خود خلق می‌کند. این معنا به شدت تحت تأثیر نمادهای فرهنگی است که برای شناخت خدا به کار می‌رود.

۱. ناصر باهنر، رسانه‌های جمعی و تولیدات دینی برای کودکان، ص ۴۹.

۲. محمود نوذری، بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی، ص ۱۵۴.

کودکی سوم (ایمان آگاهانه - داستانی - لفظی) در این مرحله کودک، خدایی را در ذهن خود خلق می‌کند که ویژگی‌های مادی‌انگارانه‌ی کمتری دارد.

آغاز جوانی (ایمان استدلالی - خودمختارانه و با ثبات نسبی) هویت ایمانی تکوین یافته در دوره نوجوانی در صورت مواجه نشدن با چالش‌ها و تعارض‌هایی که نقایص آن را آشکار کند.^۱

ه) آموزش خداباوری به کودکان

«کودکان فطرتی خداجو و خداآشنا دارند و مبانی بسیاری از باورهای دینی در ذات آن‌ها وجود دارد که با اندک تذکر والدین، مربیان و رسانه‌ها و با یافتن مصداق‌هایی در جهان خارج می‌کوشند آن را بپذیرند و خود را با آن سازگار کنند».^۲

«ذهن کنجکاو کودک به دنبال شناخت بهتر مفهوم خداست و پرسش‌های او حاکی از اهمیتی است که به این موضوع داده است. «چه»، «کجا»، «چگونه» و «چرا» نخستین لغاتی هستند که کودکان فرا می‌گیرند».^۳ «مبدأ، ماهیت، حضور مطلق، نامرئی بودن، علم مطلق، مکان، وجود خداوند در زمان، و قدرت مطلق خداوند از جمله مهم‌ترین پرسش‌های کودکان است».^۴

«امام سجاد علیه السلام در شمارش حقوق فرزند بر والدین، یکی از مهم‌ترین مسائل را توجه به دین‌آموزی کودکان برمی‌شمارد».^۵ بنابراین آشنایی کودک با خدا، از همان سنین کودکی، تأثیر فراوانی بر شخصیت او می‌گذارد و به آینده زندگی او جهت می‌دهد.

آغاز آموزش خداباوری به کودکان (۳ تا ۹ سال)

مفاهیم اساسی دین اسلام مانند اعتقاد به خدا و دین، اموری هستند که با سرشت اولیه و دست‌نخورده کودک و به تعبیر قرآن با فطرت او سازگار هستند.

الف) آموزش خداباوری در سه سالگی

۱. محمود نوذری، بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی، ص ۱۵۵.
۲. علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص ۳۲.
۳. یاب، ایرس، کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، ص ۱۱.
۴. پریخ دادستان، ۱۸ مقاله در روان‌شناسی، ص ۲۳۷.
۵. محمدبن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲.

در حدود سه - چهار سالگی کودکان، نام خداوند را یاد می‌گیرند و اگر خانواده‌ی مذهبی داشته باشند، مذهب و رفتار مذهبی را می‌آموزند. بنابراین، از سه‌سالگی می‌توانیم آموزش نام خدا را به کودکان آغاز کنیم؛ زیرا بذر ایمان از همان سال‌های اولیه‌ی زندگی کاشته می‌شود.

در ابتدا، آموزش باید از کلماتی مانند خدا، قرآن، پیامبر و امام آغاز شود. اگر کودکان به سادگی با این کلمات مأنوس نشوند، بعدها پایه‌ای برای آموزش مفاهیم بزرگ (اثبات وجود و صفات خداوند) نخواهند داشت.

علاقه به مفاهیم دینی در ۳ تا ۷ سالگی نمایان می‌شود. دنیای کودکان پر از احترام به خداوند مهربان، عشق، محبت و ستایش اوست.^۱

«کودکان زیر هفت سال باید با خداوند و نعمت‌هایش که از وجهه مهربانی و انعام او حکایت می‌کند، بیشتر از سایر صفات آشنا شوند. بنابراین برنامه‌ها و فعالیت‌های دینی کودکان، باید بیشتر از هر چیزی بر جنبه‌های رحمت و لطف الهی تأکید داشته باشد».^۲

بنابراین در این سن، فقط به آموزش نام خدا و برخی اوصاف او که برای کودکان سه ساله قابل درک است، در قالب جمله‌های بسیار روشن و کوتاه اکتفا می‌شود.

ب) آموزش خدا باوری در چهار و پنج سالگی
 برخی روان‌شناسان رشد معتقدند کودکان چهار تا هفت‌ساله ویژگی‌های خاصی دارند. توجه به این خصوصیات به ما کمک می‌کند به چه صورت خدا را برای او معرفی کنیم.

بعضی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

تقلید اولین گام در یادگیری کودک است.

دائماً سؤال می‌کنند و بسیار کنجکاو هستند.

مدت زمانی که به چیزی توجه می‌کنند کوتاه است.

آگاهی و دقت در این خصوصیات لازم است؛ چرا که تا ما شناختی از خود کودک نداشته باشیم نمی‌توانیم چیزی را به آن‌ها تفهیم کنیم.

۱. علی قائمی، نماز در دوران کودکی، ص ۳۲.

۲. لیلیا ولی‌زاده، شیوه‌های عملی جهت ارائه مفاهیم دینی در مهدهای کودک، ص ۳۲.

نظریه‌پردازان و علمای دینی راه‌های عملی مواجهه با حس جستجوگر و تفکر کودک را بیان کرده‌اند، که به‌قرار ذیل است:

۱. تصویر کودکان از خدا بسیار متأثر از تصویری است که از والدین خود دارند. اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترسی بداند، احتمالاً خدا را نیز دارای چنین صفاتی خواهد دانست.

بنابراین برای توصیف خدا در نزد کودک، از افرادی که کودک او را مهربان و دوست داشتنی می‌پندارد (مثل پدر بزرگ و یا ...) الگوسازی کرده و به او بگویید که خدا مثل پدر بزرگ مهربان است.

۲. برای افراد مذهبی خداوند مورد احترام است و «ترس از خدا» امری مقدس تلقی می‌شود.

۳. اگر چه ممکن است معانی و مفاهیم کلمات و جملات برای کودکان قابل فهم نباشد، کودک رفته رفته با این قبیل جمله‌ها مانوس و آشنا می‌شود و همین آشنائی ممکن است در آینده‌ی او تأثیر داشته باشد. نوزادی که در آغاز زندگی و ادامه‌ی آن در یک محیطی پرورش یافته که گوشش با آهنگ دلربای تلاوت آیات قرآن و نام زیبای «الله» آشنا شده با کودکی که در محیط فساد و بی‌دین پرورش یافته و گوشش با آهنگ‌های لهو و لعب عادت کرده، یکسان نخواهد بود.

۴. توصیف و معرفی خدا نباید تنها منجر به خداشناسی کودک شود، بلکه باید خدا را به گونه‌ای به کودک معرفی کنیم که خدا باور شود.

۵. توصیف خدا را نباید منحصر در ساعات معینی کرد، بلکه باید از هر فرصتی بهره برد. مثلاً با آمدن باران و برف، با شکفتن گل‌ها، با دیدن نوزاد حیوانات باید یاد خدا را در خاطر کودکان زنده نماییم.^۱

ج) آموزش خداباوری در حدود شش سالگی

به تدریج که کودک بزرگ‌تر می‌شود خدا را به او چنان معرفی می‌کنیم که از او خوشش بیاید. از لطف و کرم خدا، مهربانی و قدرت خدا و زیبا دوستی او می‌گوییم. درباره‌ی بهشتی که به نیکوکاران وعده داده سخن می‌گوییم. کودک ۶ ساله به موضوعات مذهبی علاقمند می‌شود. عاشق

۱. برگرفته از ره توشه راهیان نور، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، ص ۱۴.

دعا، نماز و نیایش می‌شود. دوست دارد برای او داستان‌هایی درباره خداوند بگوئیم.

(د) آموزش خداباوری در هفت تا نه سالگی: اثبات وجود خدا

بعد از حدود نه سالگی دیدگاه کودک در مورد خدا از حالت یک انسان فوق العاده به یک موجود فوق طبیعی تغییر می‌یابد. گلدمن این مرحله را به طور کلی تفکر مذهبی - عینی می‌خواند.^۱ به کودکان می‌گوییم همه‌ی موجودات در مورد خدا و خالق خویش فکر می‌کنند هر موجودی تصور می‌کند خدا شکل اوست و ما هم که انسانیم فکر می‌کنیم شاید خدا مثل ما دو دست و پا و به صورت ما باشد ولی نه تصور آن‌ها و نه فکر ما درست است. برای همین هیچ کس نمی‌داند خدا چه شکلی است. اگر خدا موجودی بود که شکلی داشت و می‌شد او را دید، همه جا نبود. آموزش خداباوری به کودکان، مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و به‌کارگیری اصول و روش‌های صحیح، کارآمد و مؤثر دارد.

(الف) اصول آموزش خداباوری به کودکان

اصول آموزش مفاهیم دینی تعیین‌کننده‌ی روش‌های آموزشی برای نیل به اهداف می‌باشند؛ یعنی منظور از اصول همان قواعد، دستوالعمل‌های کلی مبتنی بر آموزه‌های دینی، قانون‌مندی‌های شناخته شده در روان‌شناسی و دیدگاه‌های متفکران تعلیم و تربیت می‌باشند.

۱. اصل توجه به سطح ادراکی کودکان

آموزش مبتنی بر بصیرت و آگاهی دانش آموز از اصول اساسی نظام آموزشی است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ﴾^۲ «بگو این است راه من، که من و هر کس (پیروی‌ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

از آن‌جایی که «اصول دین (خداشناسی) تقلیدی نیست و «هدف در تعلیم و تربیت اسلامی دادن رشد فکری به دانش آموز است»^۳ باید تلاش کنیم که کودک را به طریقی مثبت به دین دعوت نماییم.

۱. طیبه بحرینی، سایت sosanflowersohastar

۲. یوسف/ ۱۰۸.

۳. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۴.

(۱) اصل مفروض گرفتن اصل وجود خدا

باید اصل وجود خداوند مفروض گرفته شود؛ زیرا «اصل وجود خدا امری فطری و نزدیک به بدیهی است و هر انسانی با اندک تأمل آن را درمی‌یابد و به طرح استدلال‌های پیچیده نیازی نیست، معصومین علیهم‌السلام در مقام تربیت اعتقادی کودکان به اثبات وجود خدا نمی‌پرداختند».^۱

درباره‌ی اصل وجود خدا نمی‌شود با کودکان سخن گفت، به دلیل این‌که اثبات اصل وجود خدا نیاز به استدلال دارد و کودکان از درک برهان و استدلال عاجز هستند.

یک کودک ممکن است هنگام مشاهده عظمت کوه‌ها و به دلیل بدیهی بودن اصل علیت برای هر انسانی از مادر خود بپرسد: «چه کسی این کوه‌ها را درست کرده است؟» یعنی اصل وجود آفریننده غیر قابل تردید برای او حاضر است (او نمی‌پرسد: آیا این کوه‌ها اتفاقی به وجود آمده‌اند یا کسی آن‌ها را ساخته است؟) بلکه وجود آفریننده را مفروض و قطعی می‌گیرند.^۲

(۲) اصل آغاز آموزش مفهوم خدا از دوران کودکی

برخی از والدین و مربیان به اشتباه بر این باورند که اصول اعتقادی، از جمله توحید یک مفهوم انتزاعی است و آموزش آن لزوماً مبتنی بر استدلال‌های عقلی و سنگین بوده و هضم آن برای کودکان ممکن نیست؛ و با این استدلال از امر مهم تربیت اعتقادی شانه خالی می‌کنند. «این در حالی است که کودکان، سلیم الفطره بوده و هنوز تعلقات تیره طبیعت و هواهای نفسانی گرد غفلت بر روی فطرت پاک ایشان نپاشیده است، بنابراین آمادگی زیادی برای تربیت اعتقادی دارند».^۳

(۳) اصل سهولت

باید توان شناختی، عاطفی و انگیزشی کودکان را در نظر گرفت و از زیاده‌روی، خشونت و سخت‌گیری در روند آموزشی پرهیز نمود؛ زیرا هدف از آموزش مفاهیم دینی، از جمله آموزش خداپابوری، برانگیختن شوق کودکان به یادگیری آموزه‌های دینی است و نه صرفاً انتقال آگاهی‌های دینی.

۱. عیسی زارعی، شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی به کودکان، ص ۱۳۱.

۲. فاطمه وجدانی، اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداپابوری در کودکان و نوجوانان، ص ۸۶.

۳. همان.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «عَلِّمُوا وِیَسْرًا، وَ لَا تَعَسْرُوا»^۱ «آموزش دهید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید». رعایت این اصل در آموزش مفاهیم دینی به کودکان از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ زیرا بنابرآن‌چه در بررسی ویژگی‌های کودکان بیان شد، مفاهیم دینی اموری هستند که با فطرت کودک سازگارند.

۴) اصل آمادگی کودک

ایمان یک امر قلبی است و انسان باید با جان و دل خود آن را لمس نماید. برای تحقق این هدف، هر دو طرف ارتباط، یعنی هم مربی و هم متربی باید از آمادگی روحی، روانی و نشاط روحی برخوردار باشند. براین اساس، نمی‌توان در زمان خستگی، بی‌حوصلگی، کسالت روحی، عجله یا درگیری‌های فکری شدید دیگر، به این امر مهم پرداخت. درمورد زمان آموزش نکاتی را باید رعایت کنیم.

- ۱- اوقات منظمی را انتخاب کنیم. بهترین راه اختصاص دادن ساعاتی ثابت در روز برای آموزش دادن خداباوری به کودکان است.
- ۲- وقت زنده‌ای را انتخاب کنیم، صبح زود، در فاصله‌ی میان صبحانه و رفتن به مدرسه، یا شب هنگام قبل از رفتن به رختخواب، زمان مناسبی برای آموزش است.
- ۳- به کیفیت وقت بیش از کمیت آن اهمیت دهیم. آموزش کیفی و منظم هرچند که کوتاه و مختصر باشد بسیار مناسب‌تر از آموزش طولانی و مکرر است.

۶) اصل اولویت عمل بر کلام

آنچه را که کودک در رفتار اطرافیان می‌بیند، باعث یادگیری‌هایی پنهان و غیر کلامی می‌شود که تأثیرات عمیقی بر رفتارهای بعدی او می‌گذارد.^۲ در بسیاری از موارد، انسان چیزهایی را می‌داند که نه از طریق شفاهی و استدلال آموخته است و نه می‌تواند به صورت شفاهی بیان کند.

رفتار مربیان، تأثیری بیش از گفته‌هایشان بر باور کودکان دارد، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «كُونُوا

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۵۶۸.

۲. فاطمه وجدانی، اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداباوری در کودکان و نوجوانان، ص ۸۷.

دُعَاةً إِلَىٰ أَنفُسِكُمْ بِغَيْرِ الْإِسْتِخْرَةِ»^۱ «مردم را به طریقی غیر از زبان تان دعوت کنید»، این مهم به‌ویژه در دوره‌ی کودکی بسیار مهم است.

(۷) اصل تأکید بر معرفی صفات خدا

به جای تمرکز بر ماهیت خدا، سعی کنیم صفات جلال و جمال او را در حد فهم کودکان به تصویر بکشیم. بسیاری از صفات خدا مانند مهربانی، شفقت، بخشش، قاطعیت و... مفاهیمی هستند که همه مردم با آن سروکار دارند و درک می‌کنند»^۲.

(۸) اصل بهره‌گیری از روش‌های متنوع

برای برخی از کودکان، آموزش مفاهیم دینی با استفاده از روش شعر و داستان سودمند است و برای برخی از راه پرسش و پاسخ. برخی مفاهیم دینی را زودتر درک می‌کنند و برخی دیگر نیاز به مثال و توضیح بیشتری دارند»^۳.

یک مربی باید با توجه به سطح فکری کودکان با روش‌های مختلف و متنوع خداآبادی را به کودکان منتقل کند.

(۹) اصل تفاوت‌های فردی

شهید ثانی: «معلم باید با هر یک از دانش‌آموزان با توجه به میزان فهم و استعداد آنان سخن گوید، و مورد خطاب قرار دهد»^۴. خواجه نصیرالدین طوسی: «معلم باید پیش از هر اقدام آموزشی، استعداد و قابلیت‌های کودک را با دقت و فراست شناسایی و آن‌گاه علوم و صنایع متناسب را به او بیاموزد»^۵.

مرحوم محمدتقی جعفری، معلم و دانش‌آموزان را به باغبان و گل‌ها و درختان یک باغ تشبیه می‌کند که هر یک از درختان و گل‌ها، ویژگی‌ها و نیازهای متفاوتی دارند. نیاز هر کدام به آب و هوا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. پیشین، ص ۸۵.

۳. لیلا ولی‌زاده، شیوه‌های عملی جهت ارائه مفاهیم دینی در مهدهای کودک، ص ۲۳.

۴. زین‌الدین بن علی عاملی، منیته المرید فی ادب المفید و المستفید، ص ۱۹۶.

۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، ص ۲۲۷.

و نور و کود متفاوت می‌باشد. معلم نیز باید ویژگی‌های شناختی و عاطفی هر یک از دانش‌آموزان را بشناسد تا بتواند متناسب با آن‌ها رفتار خاصی در پیش گیرد.^۱

۱۰) اصل تدریج و استمرار

«انسان از زمان تولد تا سنین بزرگ‌سالی توانایی‌های جسمی، ذهنی و عاطفی یکسانی ندارد و در هر دوره از رشد با خصوصیات ویژه‌ی آن دوره ظاهر می‌شود».^۲ آموزش امری است مداوم و مستمر که باید تا پایان عمر استمرار یابد، لکن دوران کودکی را می‌توان دوران ملازمت و مداومت آموزه‌های دینی دانست که باید والدین و مربیان بر این امر نظارت داشته و هدایت نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»^۳ «از گهواره تا گور دانش بجوید».

آموزش و تربیت اعتقادی باید به تدریج و از ساده به پیچیده ارائه شود. شناخت و ایمان به خدا امری است که کم‌کم در جان انسان ریشه می‌گیرد و تثبیت می‌شود.

«معارف الهی جز به تدریج در فهم بشر نمی‌گنجد؛ لذا باید به تدریج - که خاصیت این عالم است - نازل گردد تا مردم به آسانی بتوانند تعقلش کرده، حفظش نمایند».^۴

ب) روش‌های آموزش مفهوم خدا به کودکان

مقصود از روش‌های آموزش مفهوم خدا به کودکان، «فنون، شیوه‌ها و دستورات عمل‌های جزئی است که اهداف و اصول آموزش مفاهیم دینی را به ثمر می‌رساند و به آن‌ها عینیت می‌بخشد».^۵

۱) روش آموزش نام خداوند به کودکان

«یکی از کارهای ساده و عملی جهت پرورش خلاقیت و تربیت دینی دانش‌آموزان ابتدایی استفاده از «به‌نام خدا» های متنوع و جالب توجه است، متناسب با مناسبت و اتفاقات روز؛ فعالیتی که برای همه دانش‌آموزان جذاب و روشی برای خداشناسی بیش‌تر دانش‌آموزان در دوره‌ی

۱. محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۴، ص ۴۴۲.

۲. علی مقدسی‌پور، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، مجله معرفت، ص ۳۸.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۱۸.

۴. محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

۵. علی مقدسی‌پور، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، ص ۳۶.

ابتدایی است»^۱.

در سنین سه‌سالگی کودکان درکی از مفهوم کلمه «خدا» ندارد، بنابراین کودکان ابتدا با نام خداوند حد اقل به صورت لفظی آشنا شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی کودک شما سه ساله شده، از او بخواهید هفت بار «لااله الا الله» را تکرار کند. سپس او را رها کنید، وقتی هفت ماه و بیست روز گذشت، از او بخواهید هفت بار «محمد رسول الله» بگوید و چون چهار ساله شد هفت بار بگوید: «صلی الله علی محمد و آل محمد»^۲.

۲) روش معرفی صفات خداوند به کودکان

با سعی در معرفی ذات خداوند، ذهن کودک آشفته‌تر می‌شود. بنابراین، باید خداوند را از طریق صفت رحمت و محبت او به همه موجودات، به کودک معرفی کرد. برای این کار از نمونه‌هایی که برای او ملموس هست، استفاده شود.

۳) روش ذکر نام خدا در موقعیت‌های مختلف

پدر و مادر در هنگام آغاز غذا خوردن، با صدای بلند و خوش، «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویند، (بعد از صرف غذا از خدا تشکر کنند) در شرایط ناراحتی و سختی، جملاتی مثل: «یا الله»، «توکل بر خدا»، «خدایا به امید تو»، «خدایا خودت کمک کن» و نظایر آن را به کار ببرند، هنگام خداحافظی، از صمیم دل او را به «خدا» سپارند به گونه‌ای که کودک به خوبی احساس کند که او را به یک منبع قدرت‌مند و حمایت قوی‌تر می‌سپارند که پشتیبان اوست.^۳

۴) روش انجام رفتار خوشایند در موقعیت‌های مذهبی

والدین باید سعی کنند در زمان‌هایی که به مناسک دینی مشغول‌اند، مثلاً هنگام نماز، یعنی بین دو نماز یا بلافاصله بعد از نماز رفتارهای محبت‌آمیز با کودک داشته باشند (مثلاً او را در آغوش بگیرند) و از بداخلاقی و عصبانیت بپرهیزند، «زیرا کودک به طور ناخودآگاه، بین نماز خواندن و بدخلقی والدین تداعی برقرار می‌کند.

۱. فرنز حوله‌کیان، یک تجربه؛ به نام خدای خلاق مجید، مجله آموزش معارف اسلامی، ص ۲۷.

۲. محمد بن علی صدوق ابن بابویه، الامالی، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۹۱.

«پیامبر اکرم ﷺ زمانی که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در هنگام سجده بر پشت ایشان می‌نشستند، آن قدر سجده نماز را طولانی می‌کردند تا آن‌ها به میل خود، پایین بروند».^۱

با انجام رفتار خوشایند در حین انجام فرایض مذهبی در کودکان و نوجوانان، زمینه یادگیری رفتارها و احساسات مطلوب فراهم می‌گردد و این نیز به نوبه خود موجب تقویت انگیزه و گرایش به نیایش و ارتباط با پروردگار متعال می‌شود.

۵) روش الگودهی توسط والدین

برای آموزش فرزندان درباره خدا، بهتر است والدین از خودشان آغاز کنند. اگر کودکی والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترسی بداند، احتمالاً خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد. والدین در نحوه درک فرزندان از خدا بیش‌ترین تأثیر را دارند.

جایگاه و نقش معلم به عنوان الگو در مدرسه، از اهمیت فراوانی برخوردار است. «اگر دانش‌آموزان، این اعتقاد را داشته باشند که معلم می‌تواند برای آن‌ها اسوه نیکویی باشد، به راحتی رفتارها و عملکرد او را الگو قرار می‌دهند و از او پیروی می‌کنند».^۲

۶) روش بهره‌گیری از شگفتی‌های طبیعت

طبیعت برای کودکان، بهترین مدرسه‌ی خدانشناسی است. زمانی که کودکان از تماشای منظر شگفت‌انگیز طبیعت به وجد می‌آیند، باید از فرصت استفاده کرده و قدرت، هنرمندی، خلاقیت، مهربانی، دانایی و سایر صفات خداوند را به کودک توضیح بدهیم. گل‌های رنگارنگ، پروانه‌های زیبا، کوه‌های سر به فلک کشیده، جنگل‌های انبوه، آسمان و ستاره‌ها، عظمت دریاها، بارش باران و برف، حتی تنوع تحسین‌برانگیز رنگ‌های موجود در طبیعت، همگی این‌ها از راه‌های گوناگونی درباره‌ی خدا با ما سخن می‌گویند.

۷) روش بیان نعمت‌های الهی برای کودکان

در دوره دبستان با توجه به تمایلات فطری و گرایش‌های ذاتی پاک و دست‌نخورده کودکان بهتر

۱. محمدباقر مجلسی، جلاء العیون، ص ۳۹۵.

۲. حسن زارعی متین، مدیریت منابع انسانی، ص ۱۴۲.

می‌توان از روش یادآوری نعمت‌های الهی آنان استفاده کرد. یادآوری نعمت‌های خداوند می‌تواند به تقویت و تعمیق شناخت کودک در مسئله خداشناسی کمک کند تا بتواند ولی نعمت خود را بشناسد.^۱

۸) روش برگزاری جشن تکلیف

کودکان با تحولاتی که در روح و جسم خود می‌یابند به خدا توجه می‌کنند که بر آنان منت نهاده و آنان را در آستانه‌ی شکوفایی و رشد و بالندگی و حرکت به سوی کمال لایتناهی و تقرب به درگاه مقدس خود دعوت کرده است.

«مراسم جشن تکلیف، پاسخ مثبت و مؤثری است به حالات و عواطف درونی نوجوانان. این مراسم بر شخصیت پاک و پر انرژی نوجوانان صحه می‌گذارد و آنان را در قبول مسئولیت‌های دینی و انسانی، مستعد و پر توان‌تر می‌سازد».^۲

۹) روش قصه‌گویی و تمثیل

«در کودکان قدرت تخیل از قدرت تعقل قوی‌تر است. آن‌ها از شنیدن داستان‌ها بی‌نهایت لذت می‌برند و بسیار تأثیر می‌پذیرند. از این ظرفیت می‌توان بهترین استفاده را کرد و مفاهیم دینی را به صورتی غیر مستقیم در قالب داستان برای کودکان بازگو نمود. البته خداوند حتی برای آموزش و تربیت بزرگسالان نیز از روش داستان‌گویی استفاده می‌کند و بسیاری از حقایق عمیق دینی را در قالب داستان پیامبران و با زبانی جذاب و قابل فهم بیان فرموده است.

می‌توان از داستان‌های که پیام مذهبی دارند و رابطه با خدا را تقویت می‌کنند، استفاده کرد. از طریق داستان‌ها، می‌توان الگوهای جذاب و تأثیرگذاری از ایمان، شجاعت، فداکاری در راه عقیده را به کودکان معرفی کرد.

نکته مهم این است که باید داستان‌ها را با بیانی ساده و قابل فهم برای کودک بیان نمود.^۳

«علاقه‌ی وافر کودکان به داستان، سبب می‌شود تا بخش عمده‌ی تعلیم و تربیت دینی کودکان از این رهگذر انجام پذیرد. هرگاه کلام معلم و بیان کتاب از داستان و داستان‌گویی تهی بماند یا از آن

۱. علی مقدسی پور، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، ص ۴۲.

۲. محمدجواد طیبی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۲۹۳.

۳. فاطمه وجدانی، اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداآواری در کودکان و نوجوانان، ص ۹۵.

کمتر اثر پذیرد جز خستگی، دلزدگی و گاه تنفر کودک، چیزی به دنبال نخواهد داشت.^۱

۱۰) روش شعرخوانی

پدران و مادران می‌توانند با خواندن اشعاری مناسب با سن کودکان که مضامین دینی و خداشناسی داشته باشد، برای فرزندان خویش که در سنین کودکی توانایی حفظ مطالب را بیش‌تر از هر دورانی دارند، خدا و نعمت‌های او را در حافظه آن‌ها ثبت نمایند.

کودکان از شنیدن شعر لذت می‌برند نه به خاطر این‌که با صناعات ادبی آن آشنا هستند، بلکه آن‌ها با آهنگ شعر و ریتم موجود در آن به جنبش و جوشش در می‌آیند و شاد می‌شوند و در هنگام شنیدن توأم با لذت، مفهوم اشعار را نیز به خاطر می‌سپارند و اگر شعر مملو از مفاهیم دینی و تاریخ زندگانی معصومین علیهم‌السلام باشد این آموزش ماندگار و جذاب خواهد ماند.

۱۱) روش پاسخ‌گویی به سؤال‌های کودکان

«کودکان از سنین پیش از دبستان شروع به پرسش‌گری درباره‌ی مهم‌ترین مسئله‌ی اعتقادی خود یعنی خداوند متعال می‌کنند. کنجکاوی درباره‌ی چرایی آن‌چه وجود دارد یا ناراحتی از چیزهایی که در ذهن آنان با بقیه‌ی پدیده‌های موجود هماهنگی ندارد».^۲

ممکن است سؤال‌های کودکان در مورد خداوند نیز از حدود چهار سالگی به بعد شروع شود؛ این‌که خدا چه شکلی است؟ در کجا زندگی می‌کند؟ آیا خدا می‌تواند هر کاری را انجام دهد؟ و نظایر آن.

۸۱

«ذهن کنجکاو کودک به دنبال شناخت بهتر مفهوم خدا است و پرسش‌های او حاکی از اهمیتی است که به این موضوع می‌دهد. «چه»، «کجا»، «چگونه» و «چرا» نخستین لغاتی هستند که کودکان فرا می‌گیرند.

پاسخ به پرسش‌ها، سنگ‌بنای فهم کودکان از خدا را تشکیل می‌دهد و نیز زمینه‌ساز آشناسازی

کودکان با خدا است».^۳

۱. پریخ دادستان و دیگران، قصه‌گویی و تحول مفهوم خدا در کودکان ایرانی و لبنانی، روان‌شناسی تحولی روان‌شناسان ایرانی، ص ۲۹۷.

۲. محمد داوودی و دیگران، مبانی، اصول و روش‌های پاسخ‌گویی به سوالات کودکان درباره خداوند، ص ۱۰۸.

۳. محمد نودری و دیگران، تحلیل میزان دانش و مهارت مربیان در پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درباره خدا، ص ۶.

«زمانی که کودکان و نوجوانان به سراغ ما می‌آیند و سؤال‌هایی درباره‌ی مفاهیم دینی (خدا) می‌پرسند، فرصت خوبی برای آموزش مفهوم خدا فراهم می‌شود؛ زیرا آن‌ها خود آغازگر گفتگو بوده‌اند و با میل درونی به سخنان ما گوش فراخواهند داد».^۱

۱۲) روش انتخاب دوستان مناسب

دوستان شایسته و خوب در هدایت آدمی به سوی کمال و سعادت تأثیرگذارند و دوستان ناشایست نیز با انحراف انسان و کشاندن او به سوی ناهنجاری‌های اخلاقی و اعتقادی، آثار جبران‌ناپذیری بر جای می‌گذارند».^۲

چه بسا کودکانی که در خانواده‌ی مذهبی پرورش یافته‌اند و با عقاید صحیح آشنا شده‌اند، ولی در جوانی و نوجوانی به سبب رفاقت و هم‌نشینی با افرادی سست‌ایمان در محله، محیط کار، مدارس و یا دیگر عرصه‌های اجتماع، دیانت و تقید دینی خود را از دست می‌دهند و به مفاسد اخلاقی رو می‌آورند.

ب) نتیجه‌گیری

والدین به عنوان اولین مربی کودکان و هم‌چنین مربیان دینی در آموزش معارف دینی به کودکان و علاقه‌مند کردن آنان به ارزش‌های دینی، نقش بسیار مهمی را دارا هستند. بنابراین مربیان دینی بایستی علاوه بر اطلاع صحیح از دین و خدا و همچنین التزام عملی به ارزش‌های دینی - مذهبی و داشتن وضعیت ظاهری مناسب، با ویژگی‌ها و نیازهای روحی و روانی آشنا باشند تا بتوانند معارف دینی و ارزش‌های اخلاقی را به نحو مؤثری ارائه دهند.

کودکان ویژگی‌های خاصی دارند، از قبیل ناتوانی (جسمی، شناختی، ادراکی و...)، خودمحوری، همانندسازی، جاندارپنداری، که همه‌ی اینها سبب می‌شود نحوه‌ی آموزش خداپابوری به کودکان نسبت به بزرگسالان تفاوت‌های جدی داشته باشد.

اصول آموزش، اساس هر رشته‌ی علمی به ویژه معارف دینی را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ی که اصول

۱. فاطمه وجدانی، اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداپابوری در کودکان و نوجوانان، ص ۹۵.

۲. وبسایت خبرگزاری فارس.

مبنای عمل و رفتار مربی و مربی هستند. از این رو، مربیان باید تمام فعالیت‌ها و روش‌های آموزشی و تربیتی خویش را بر اساس اصول پیشنهاد شده در این تحقیق و تحقیقات مشابه طراحی کنند.

آموزش خداآواری به کودکان، مانند هر دانش دیگری نیاز به شناسایی و به‌کارگیری اصول و روش‌های مناسب خود را دارد. بنابراین ضروری می‌نماید که در قدم اول والدین، و همه‌ی معلمان دینی شناخت درستی از روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان داشته باشند.

هر اندازه که از روش‌هایی مانند روش پاسخ‌گویی به سؤال‌های کودکان استفاده شود، به همان میزان توجه و علاقه‌ی کودکان به خدا و شناخت بیشتر او افزایش می‌یابد، از این رو به‌کارگیری چنین روش‌هایی همواره در کانون توجه و مورد تأکید صاحب‌نظران حوزه‌ی آموزش بوده است.

توجه به تفاوت‌ها در جریان آموزش، فرصت‌های آموزشی بسیار خوبی را برای کودکان فراهم می‌سازد و موجب می‌شود تا معلمان دینی کارآمدترین آموزش را عرضه کنند. بنابراین باید مربیان تا حد ممکن روش‌های آموزشی خود را با خصوصیات فردی کودکان تطبیق دهند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
۱. آذربایجانی، مسعود، سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۵)، روان‌شناسی عمومی، قم: انتشارات زمزم هدایت، چاپ سوم.
 ۲. اسماعیلی یزدی، عباس. (۱۳۸۲)، فرهنگ تربیت، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول.
 ۳. باهنر، ناصر. (۱۳۸۰)، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
 ۴. پاپالیا، دایان ای و همکاران. (۱۳۹۲)، روان‌شناسی رشد و تحول انسان، ترجمه: داود عرب قهستانی و همکاران، تهران: انتشارات رشد، چاپ دوم.
 ۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ج ۲۱، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
 ۶. دادستان، پریرخ. (۱۳۸۶)، ۱۸ مقاله در روان‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
 ۷. داوودی، محمد. (۱۳۸۷)، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام (تربیت دینی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم.
 ۸. سیف، علی اکبر. (۱۳۹۵)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران: انتشارات دوران.
 ۹. سیف، سوسن و دیگران. (۱۳۸۹)، روان‌شناسی رشد (۱)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ بیست و یکم.
 ۱۰. شاملی، عباسعلی و همکاران. (۱۳۹۴)، روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ ششم.
 ۱۱. طبسی، محمدجواد. (۱۳۷۴)، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
 ۱۲. عاملی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۶۸)، منیته المرید فی ادب المفید و المستفید، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۳. عمید، حسن. (۱۳۸۴)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دهم.

۱۴. فرهادیان، رضا. (۱۳۹۱)، آنچه درباره کودکان و نوجوانان باید بدانیم، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم.
۱۵. قائمی، علی. (۱۳۶۴)، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، شیراز: انتشارات پژمان.
۱۶. کاپلستون، فردریک. (۱۳۹۰)، تاریخ فلسفه، ترجمه: غلام رضا اعوانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم.
۱۷. گنجی، حمزه. (۱۳۹۱)، نظریه‌های شخصیت، تهران: نشر ساوالان.
۱۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: داراحیاء تراث العربی، چاپ دوم.
۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: صدرا، چاپ اول.
۲۰. منصور، محمود؛ دادستان، پریرخ. (۱۳۶۷)، دیدگاه پیاژه در گستره‌ی تحوّل روانی، تهران: ژرف.
۲۱. ولی‌زاده، لیلا. (۱۳۹۰)، شیوه‌های عملی جهت ارائه مفاهیم دینی در مهدهای کودک، تهران: سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول.
۲۲. یاب، ایریس. (۱۳۹۷)، کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، ترجمه: مسعود حاجی‌زاده، تهران: انتشارات صابرین.
۲۳. دادستان، پریرخ و دیگران. (۱۳۸۹)، قصه‌گویی و تحول مفهوم خدا در کودکان ایرانی و لبنانی، روان‌شناسی تحولی روان‌شناسان ایرانی، شماره ۲۴.
۲۴. تهرانی فرجاد، مسعود. (۱۳۹۵)، بررسی شرایط مطلوبیت «انس با قرآن» در دوره پیش دبستانی، مجله رشد آموزش پیش دبستانی، شماره ۱.
۲۵. رسول‌زاده، کاظم؛ نصیرزاده، راضیه و خوشبخت، فریبا. (۱۳۸۶)، بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی خصوصیات دموگرافیک و ادراک کودکان دبستانی از ویژگی‌های والدین بر ادراک آنان از مفهوم خدا، شماره ۴.
۲۶. زارعی، عیسی. (۱۳۹۲)، شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی به کودکان، مجله کودک، نوجوان و رسانه، شماره ۷.
۲۷. مقدسی‌پور، علی. (۱۳۸۲)، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان، مجله معرفت، شماره ۷۵.
۲۸. نودری، محمود و همکاران. (۱۳۹۱)، تحلیل میزان دانش و مهارت مربیان در پاسخگویی به

- پرسش‌های کودکان درباره خدا، مجله روان‌شناسی و دین، شماره ۲۰.
۲۹. نوذری، محمود. (۱۳۹۱)، بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی، فصلنامه علمی - تخصصی کودک، نوجوان و رسانه، شماره ۵.
۳۰. وجدانی، فاطمه. (۱۳۹۲)، اصول و روش‌های آموزش مفهوم خدا و تقویت خداباوری در کودکان و نوجوانان، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۲۶.